

Doi: 10.30495/JISAUD.2023.1983383.1058

## بررسی مفهوم آرکی تایپ و بازتاب آن در معماری

الناز بهنود\*<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

صفحه ۲۵۱ تا ۲۷۷

نوع مقاله: مروری

### چکیده

با رشد و گسترش فعالیت‌های میان‌رشته‌ای، رویکردها و گونه‌های متعدد و مختلفی از آن مطرح شده‌اند. یکی از این رویکردها، رویکرد نقد آرکی تایپی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران حوزه معماری قرار گرفته است. ساختارهای معماری به‌عنوان نخستین گونه‌های هنری، علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی، مشتمل بر اطلاعات، دانش و حتی خاطرات مربوط به نسل‌های پیشین است و بخشی از کارکرد آنها، انتقال داده‌ها و انباشت درونیات خود به نسل‌های آتی است. در پژوهش حاضر، بر پایه دانش میان‌رشته‌ای بین معماری و روان‌شناسی، آرکی تایپ‌ها از زوایای متنوع، ژرف و درونی مورد بازخوانی قرار می‌گیرند. هدف اصلی از این تحقیق کاربست نظریات مهم روان‌شناختی و بینش کهن‌الگویی به‌وسیله شاخص‌سازی نمادهای آرکی تایپی در جهت تحلیل، پردازش و نقد اجزای معماری است. بر اساس ماهیت پژوهش تحقیق، این پژوهش از نوع مروری و به روش کیفی و با استفاده از منابع مکتوب نگاشته شده است. این تحقیق با مطالعه زیربنایی، بر روی آرکی تایپ‌ها، سعی در کشف رد پای آنها در معماری دارد و رویکردهایی را که امکان بسط و گسترش دارند، شناسایی و معرفی می‌کند. نتایج پژوهش بیانگر آن است که معماری با در دست داشتن دو آستانه؛ نخست واقعیت ساختمانی، صنعتی و مادی و دیگر بعد انتزاعی، معنایی، ذهنی و روحانی، عرصه مناسبی برای بازتاب نمادین آرکی تایپ‌هاست. رویکرد میان‌دانشی، باهدف دستیابی به مفاهیم بنیادی در معماری، با خوانشی روانکاوانه جنبه‌های جدیدی ورای منظر کلی پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده است را فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: آرکی تایپ (کهن‌الگو)، معماری، روان‌شناسی، رویکرد نقد آرکی تایپی، دانش میان‌رشته‌ای

## ۱. مقدمه

از دیرباز تفکر بشر بین دو جهان "خود" و "دیگری" در نوسان بوده و به همین دلیل تفکر او جز "خود" و "دیگری" مفهوم و معنایی نمی‌شناخت. این تفکر به شدت متمایز شده، نه تنها همه سطوح اندیشه را دربر گرفته بود؛ بلکه به تدریج وارد جهان آکادمیک شد. وقتی تفکر و علوم به زیرشاخه‌هایی جدیدتر، بیشتر و ریزتری تقسیم شدند، این تمایز شدیدتر شد. در چنین وضعیتی، آنچه در علوم مختلف رخ داد، عیناً همان بود که در ادیان کلاسیک و پیش‌تر از آن در جهان اسطوره‌های قدیم رخ داده بود. هر گروه علمی، مثل هر دین و مثل هر اسطوره گمان می‌کرد که حقیقت فقط نزد اوست. بدین‌سان علوم با همین رویکرد تک منظر به ایدئولوژی تبدیل شدند و خود را اصل و اساس علوم دیگر پنداشتند. فلسفه خود را مادر علوم نامید. هنر خود را بی‌نیاز از فلسفه و علوم اعلام کرد. ریاضیات و فیزیک شأنی قدسی یافتند. مرز بین آکادمی و زیست‌جهان آن قدر پررنگ شد و این دو آن قدر از هم فاصله گرفتند که ایدئولوژی‌های بشر، بنیان‌های سیاست، جامعه، فرهنگ و حتی تفکر را دگرگون کردند. این وضعیت همچنان تا جایی ادامه یافت که به تدریج متفکرین تازه‌ای پدید آمدند و دریافتند که باید وضع موجود متفکر را با تفکر انتقادی نقد کنند و چنین بود که فضای نوینی در برابر دیدگان بشر گشوده شد. فضای تازه‌ای به نام "دانش میان‌رشته‌ای". این دانش کمکی است به علوم تا از زوایای جدیدتر به واقعیت نگاه کنند. از منظر معماری این دانش همچنان نوپاست و از آنجایی که آثار معماری از مهم‌ترین مصادیق هنری در زندگی بشر محسوب می‌شوند، ساختارهای معماری به‌عنوان نخستین گونه‌های هنری، علاوه بر ویژگی‌های فرهنگی، مشتمل بر اطلاعات، دانش و حتی خاطرات مربوط به نسل‌های پیشین است و بخشی از کارکرد آنها، انتقال داده‌ها و انباشت درونیات خود به نسل‌های آتی است. از این رو تأثیر ذهن و فرایندهای روانی بر آفرینش اثر هنری

غیرقابل‌انکار است. رویکرد نقد آرکی تایپی یکی از رویکردهای روان‌شناسی است که در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران حوزه معماری قرار گرفته است. در پژوهش حاضر بر پایه دانش میان‌رشته‌ای بین معماری و روان‌شناسی، آرکی تایپ‌ها از زوایایی متنوع، ژرف و درونی‌تر مورد بازخوانی قرار می‌گیرند. هدف اصلی از این تحقیق کاربرست نظریات مهم روان‌شناختی و بینش کهن‌الگویی به‌وسیله شاخص‌سازی نمادهای آرکی تایپی در جهت تحلیل، پردازش و نقد اجزای معماری است. همچنین باتوجه‌به نظر معماران به دو بودگی (ساحت درونی و ساحت بیرونی) در معماری و خلأ پژوهش‌های صورت‌گرفته در منابع معماری در حوزه آرکی تایپ‌ها، ضرورت این تحقیق اهمیت می‌یابد. این تحقیق با مطالعه زیربنایی بر روی آرکی تایپ‌ها، سعی در کشف رد پای آنها در معماری دارد.

## ۲. روش تحقیق

بر اساس ماهیت پژوهش تحقیق که مروری بر تحقیقات گذشته است، این مقاله از نوع مروری و روش تجزیه‌وتحلیل مطالعات انجام شده، از نوع کیفی و همچنین گردآوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای از طریق مقالات و کتاب‌هایی است که با تحلیل اسناد بر اساس متن‌ها و تصاویر موجود در آن به واکاوی مفهوم آرکی تایپ پرداخته‌اند. استفاده از مبانی مکتوب پیوسته بر کلیدواژه‌های ضرورت یافته بر مسیر پژوهش از غالب پژوهش‌های پیشین مقالات و مکتوبات تألیفی داخلی و خارجی در کنار تحلیل میدانی نشست‌گرفته از سؤالات تخصصی از ساخت مایه مؤلفه‌های مطرح شده، می‌تواند به اغنای پژوهش بیفزاید و نتایج موردنظر را فراهم آورد. در این خصوص ابتدا مفاهیم زیربنایی آرکی تایپ مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد، سپس از طریق اطلاعات و منابع مشترک جهانی، نمودهایی از آرکی تایپ‌ها شناسایی می‌شوند و در ادامه رویکردهایی را که در معماری مورد استفاده قرار گرفته‌اند معرفی می‌گردند و نهایتاً می‌توان با در نظر گرفتن وجوه اشتراک و افتراق، خلأهای متون

«معماری آرکی تاییپی (کهن‌الگوی)» (گلابچی و زینالی فرید، ۱۳۹۳)، به شناخت و بررسی مفاهیم آرکی تاییپی در معماری می‌پردازد. همچنین مقاله «مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معماری کهن‌الگو با کالبد معماری» (دهقان و همکاران، ۱۳۹۱)، کهن‌الگوی «عروج» برای دست‌یافتن به زبان الگوی واحد در معماری بررسی شده است. مقاله «تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دوره ساسانی به اسلامی باتکیه بر روش نقد کهن‌الگوی» (حاتمیان و همکاران، ۱۳۹۱)، در رابطه با معماری چهارطاقی و جنبه قدسی بودن آن که برگرفته از ناخودآگاه قومی مردمان ایران پیش از اسلام است بر اساس نقد کهن‌الگوی یونگی سخن به میان آورده است. حسنی هروی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ، با نقد روانکاوانه حضور تأثیر را در معماری تاریخی ایران اثبات می‌کنند. بهنود و همکاران (۱۳۹۹) نیز در مقاله تجلی کهن‌الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو، به بررسی کهن‌الگوی فرایند فردیت در ساختار مجموعه آرامگاهی پرداخته‌اند. بررسی ادبیات پژوهش نشان‌دهنده آن است که علی‌رغم آنکه ارزش‌های دانش روان تحلیلی و تئوری کهن‌الگوها در مطالعات علوم انسانی و اجتماعی نگرشی مورد اقبال بوده است، ارج و منزلت آن در معماری کمتر مورد توجه واقع شده است. این مقاله به چگونگی بازتاب یک ارزش پذیرفته شده مکتب روانکاوی، در معماری می‌پردازد و با مطالعه و ارزیابی دقیق منابع، سعی در برطرف نمودن کاستی‌های پژوهش‌های گذشته دارد (تصویر ۱).

مرتبط با موضوع رویکرد آرکی تاییپی را به‌عنوان یک دانش میان‌رشته‌ای، شناسایی کرد.

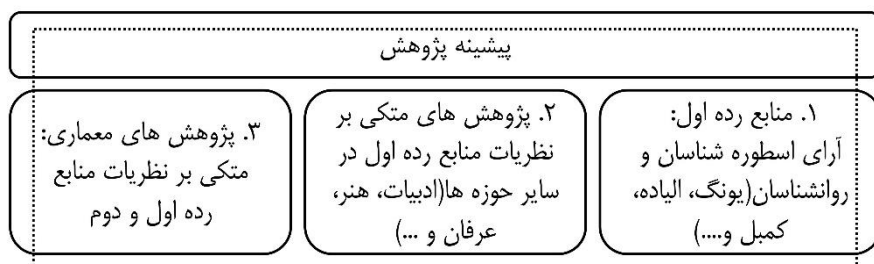
## ۲. پیشینه تحقیق

رویکرد روانکاوانه و محتوای میان‌رشته‌ای پژوهش، پیشینه نظری وسیعی را برای تأمین ابزار و ادله مناسب تحلیل و خوانش می‌طلبد. منابع رده اول در حوزه اسطوره‌ها و نمادها، شامل تألیفات یونگ<sup>۱</sup> (۱۳۹۵)، الیاده<sup>۲</sup> (۱۳۷۶)، کمبل<sup>۳</sup> (۱۳۷۷)، شایگان (۱۳۵۵) و ستاری (۱۳۹۱) است که بنیان‌های پژوهش نظری را فراهم می‌آورند. مرتبه دوم، پژوهش‌های وابسته به مرحله اول هستند که در حوزه هنر و ادبیات به خوانش روانکاوانه در قالب آرکی تاییپیها در آثار بزرگان ادب ایران می‌پردازند و مسیر خوانش‌های مشابه در معماری را هموار می‌کنند. از این مجموعه به چند مورد اشاره می‌شود: «مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ» (میرباقری فرد و جعفری، ۱۳۸۹)، در رابطه با چارچوب کلی فرایند فردیت در دو مقوله کهن‌الگو و عرفان بحث شده است. در مقاله «مقایسه کهن‌الگوهای یونگ با شیوه عرفانی ابوسعید» (اژهای و عرب جعفری، ۱۳۹۶)، آرکی تاییپی‌های سایه و نقاب و تطبیق آنها با شیوه عرفانی بحث به میان آمده است و همچنین می‌توان به مقاله «نقد و تحلیل کهن‌الگوی سایه با توجه به مفهوم نفس در عرفان» (روضاتیان و همکاران، ۱۳۹۱) اشاره کرد که به سایه، ریشه‌دارترین کهن‌الگوی ضمیر ناخودآگاه انسان اشاره شده است. همچنین مقاله «بررسی دایره‌های تعالی در گلشن راز و مفاتیح الاعجاز» (پناهی و بهمنی، ۱۳۹۲)، به بررسی کهن‌الگوهای ماندالا و فرایند فردیت در مجموعه گلشن راز می‌پردازد. از معرفی موارد دیگر به دلیل محدودیت ساختار مقاله خودداری می‌شود. در مرتبه سوم در معماری، کتابی تحت عنوان

<sup>3</sup> Joseph Campbell

<sup>1</sup> Carl Gustav Jung

<sup>2</sup> Mircea Eliade



تصویر ۱. روند پیشینه پژوهش (مأخذ: نگارنده)

مبنا نهاد که «همه چیز عدد است»، یعنی همه واقعیت بر مبنای تجلی ساده اعداد صحیح است. کشف این حقیقت که جذر عدد ۲ را نمی توان به مثابه کسری از اعداد صحیح بیان کرد، این مکتب را به لرزه درآورد. این کشف چنان هولناک بود که آن را فقط با اساتیدی در میان می گذاشتند که عمیقاً با رموز واقعیت آشنایی داشتند. یک قرن و نیم پس از فیثاغورث، افلاطون در رساله جمهوری، چنین استدلال کرد که فراسوی پیدایش واقعیت بیرونی، لایه عمیق تری از جهان حقیقی هست. این تمثیل به احتمال نادرست بودن تصورات انسان ها اشاره دارد. در واقع این تمثیل بیان می کند که این جهان سایه ای است از آن جهان حقیقی که همان عالم کلی است. غار نیز تمثیلی است از این عالم که همان سایه مثل است (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۵۴). همه آنچه ما واقعی می پنداریم در حقیقت سایه مُثلی هستند که پرتوی آتشی ابدی، بیرون از ادراک انسان، در پس و پیش می افکند (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۲) و کسی که از غار بیرون می آید همان فیلسوف است که می تواند به دیدار خورشید نائل گردد. این مفهوم در اساس همان چیزی است که کانت<sup>۵</sup> با تعریف «شیء فی نفسه» بیان می کند، به این معنا که چگونگی ساختمان اندام های حسی و مغز انسان موجب می شود که جهان به نحوی خاص و در محدوده ای خاص ادراک شود که با واقعیت

#### ۴. مفاهیم نظری پایه تحقیق

##### ۴-۱. مفهوم آرکی تایپ (کهن الگو)

کلمه آرکی تایپ حدود پنج تا شش قرن قدمت دارد. آرکی تایپ برگرفته از واژه یونانی آرکه تیپوس<sup>۱</sup> است. این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می ساختند. پیشوند Arch به معنای اصیل بودن، قدیمی بودن و ریشه دار بودن به کار گرفته می شود. واژه تایپ (Type) نیز خود برگرفته از ریشه یونانی تپس (Topos) و تیپس (Typos) در زبان لاتین است. در زبان انگلیسی معادل واژه های مدل (Model)، نمونه (Exemplar)، فرم (Form)، دسته (Class)، نماد (Symbol) و ویژگی (Character) قرار دارد. واژه آرکی تایپ در فلسفه و روان شناسی به معنای الگوی آغازینه یا کهن الگو، خصیصه و سرشت آمده است (معماریان و طبرسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴). آرکه برزخ میان مفهوم اسطوره ای منشأ و مفهوم فلسفی اصل را نشان می دهد (کاسیرر<sup>۲</sup>، ۱۳۸۷: ۴۲). ابداع این مفهوم را به افلاطون<sup>۳</sup> (۴۲۸-۳۴۸ ق.م) نسبت می دهند. واژه آرکی تایپ به عنوان «بیانی تفسیری» از مُثُل افلاطون، مبنی بر آنکه همه موجودات، مخلوقات ساختگی هستند، اتخاذ شد (افلاطون، جمهوری، دفتر هفتم). قبل از افلاطون نیز فیثاغورث<sup>۴</sup>، دو هزار و پانصد سال قبل مکتبی عرفانی بر این

<sup>4</sup>pythagoras

<sup>5</sup> Immanuel Kant

<sup>1</sup> Archetypös

<sup>2</sup> Ernst Cassirer

<sup>3</sup> Plato

جهان یکی نیست. وی استدلال کرد که واقعیت فیزیکی فقط توسط ساختارهای درونی تجربه می‌شود که «جهان هزاران چیز»<sup>۱</sup> را سازماندهی می‌کند. این واقعیت که انسان‌ها به قدر کافی قادر به سازماندهی واقعیت فیزیکی هستند تا به دریافت‌های حواس پردازند اصلاً قویاً بیانگر این است که در همه ما ساختارهای روانی درون‌زاد یکسانی موجود است. شوپنهاور<sup>۲</sup> نیز در نظریه «جهان همچون نمایش و تصور» اشاره می‌کند: ما فقط قادریم نمود اشیا (Phenomena) را درک کنیم، نه آن‌گونه که در نفس خود هستند (Nuomena) (شوپنهاور، ۱۳۹۶: ۱۹). وی معتقد است که انسان با تجربه درونی می‌تواند به گونه خاصی از شیء فی‌نفسه دست یابد (همان: ۱۳). این مفهوم در اصل بیانگر همان حقیقتی است که افلاطون در تمثیل غار توصیف می‌کند و به معنای حجاب و پرده جهان است. نیچه<sup>۳</sup> نیز تحت‌تأثیر شوپنهاور، نظریه «بازگشتِ جاودان» که با عنوان «عُودِ جاودان»<sup>۴</sup> نیز شناخته می‌شود را مطرح کرد. مفهومی فرضی بیانگر این مسئله که هستی رجعت یافته و همچنان به رجعت یافتن‌های پیاپی خود به صورتی مشابه و یکسان در قالب فضا - زمان بی‌کرانه برای دفعات بی‌شمار ادامه خواهد داد. نیچه در فصل «دیدار و معما» از کتاب چنین گفت زرتشت به این اندیشه بازمی‌گردد. میل به بازگشتِ جاودانه تمام رویدادها به تصدیق مطلق زندگانی و حیات می‌انجامد که خود واکنشی است متقابل به ستایش‌های آرتور شوپنهاور نسبت به انکار اراده و میل حیات (نیچه، ۱۳۹۶: ۱۷۵-۱۷۰). وی در کتاب زایش تراژدی، جهان‌بینی دیونوسوسی<sup>۵</sup> را مطرح می‌کند (نیچه، ۱۳۹۶:

۱۸۵) که در واقع از آرکی تایپی بحث می‌شود که در زبان عبری در اشاره به تصویر خداگونه<sup>۶</sup> انسان و نیز خدایان ایرناتوس و دیونیزوس می‌توان یافت. اگوستین قدیس هم وقتی در مورد اندیشه‌های اصولی<sup>۷</sup> - یعنی اندیشه‌هایی که به‌خودی‌خود شکل نمی‌گیرند، ولی در درک الهی نهفته‌اند - صحبت می‌کند، همین مفهوم را به کار می‌برد. این مفهوم همچنین در کار مردم‌شناس فرانسوی، لوسین لوی - برول<sup>۸</sup> (۱۹۵۷-۱۸۳۹) که اصطلاح «تمثال‌های جمعی»<sup>۹</sup> را مطرح کرد، در اشاره به اشکال اجتماعی - فرهنگی که بر اذهان باستانی تحمیل می‌شوند، درحالی‌که قبل از زندگی قومی انسان وجود داشته‌اند و از آن هنگام باقی‌مانده‌اند، به‌کاررفته است (پالمر<sup>۱۰</sup> ۱۳۹۵، ۱۶۷). کارل گوستاو یونگ تحت‌تأثیر جهان‌بینی دیونوسوسی نیچه از جمله افرادی بود که در قرن بیستم میلادی در ترویج واژه آرکی تایپ نقش بسزایی داشت. او برای توصیف چهارچوب اولیه آرکی تایپ، در ابتدا طیفی از اصطلاحات از جمله «صورت‌زلی» را به کار می‌برد، اما در ۱۹۱۹ م. برای اولین بار از واژه «آرکی تایپ» استفاده کرد (Jung, 1990). او از نظریه فروید<sup>۱۱</sup> با عنوان کوه یخی<sup>۱۲</sup>، برای نشان‌دادن ساختار ذهن ناخودآگاه<sup>۱۳</sup> استفاده کرد. بنا به گفته یونگ همه انسان‌ها در یک «لایه» روانی به نام آرکی تایپ مشترک‌اند. از نظر یونگ آرکی تایپ‌ها فقط نام یا تصورات فلسفی نیستند، بلکه اجزایی از خود زندگی هستند که به طرز جدایی‌ناپذیری با پلی از عواطف به انسان مرتبط‌اند. به همین جهت، هرگونه تعبیر قراردادی (جهانی) درباره هر آرکی تایپ غیرممکن است. شکل‌های آرکی تایپ‌ها تا حد

<sup>۱</sup> عبارتی چینی است که اشاره به کثرت جزئیات جهان دارد که سپس در تقابل با یگانگی درونی قرار می‌گیرند.

<sup>۲</sup> Arthur Schopenhauer

<sup>۳</sup> Friedrich Nietzsche

<sup>۴</sup> "das schwerste Gewicht"

<sup>۵</sup> Dionysiac

<sup>۶</sup> Imago Dei

<sup>۷</sup> Ideae Principles

<sup>۸</sup> Lucien Levy Bruhl

<sup>۹</sup> Representation collectives

<sup>۱۰</sup> Micheal Palmer

<sup>۱۱</sup> Sigmund Freud

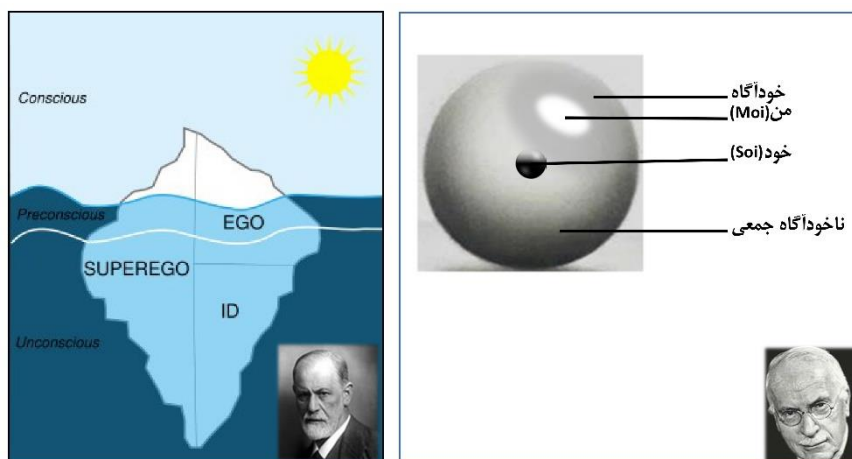
<sup>۱۲</sup> Freud's iceberg model

فروید یک ساختار عمودی و مرتبه‌ای برای ذهن ارائه داد: ذهن هشیار، ذهن

نیمه‌هشیار و ذهن ناهشیار، که هر یک زیر سطح دیگری قرار می‌گیرند.

<sup>۱۳</sup> Unconscious mind

که برای فرایند تفرد (فردیت‌یافتگی)<sup>۲</sup> در همه انسان‌ها حیاتی است. یونگ فرایندی را که به‌وسیله آن، فرد بخش‌های خودآگاه و ناخودآگاه شخصیت خود را یکپارچه می‌سازد، «فرایند فردیت‌یافتگی» می‌نامد. فردیت به معنای شخص خود شدن است؛ بنابراین می‌توان فردیت را «خودیابی» یا «خودشناسی» معنا کرد (پالمر، ۱۳۹۵: ۲۰۳). به گفته یونگ روان انسان کره‌ای است که منطقه درخشان آن گویای خودآگاه است و «من»<sup>۳</sup> در مرکز آن قرار دارد (شیء زمانی خودآگاه است که من بشناسمش). «خود»<sup>۴</sup> تمامی کره را تشکیل می‌دهد (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۴۳). (تصویر ۲)



تصویر ۲. سمت راست: رابطه بین ضمیر خودآگاه، ناخودآگاه فردی و ناخودآگاه جمعی (مأخذ: یونگ، ۱۳۹۵: ۲۴۳)  
سمت چپ: نظریه فروید بر اساس کوه یخی برای نشان دادن ساختار ذهن ناخودآگاه (مأخذ: پالمر، ۱۳۹۵)

تدریجی من از «خود» است و نیمه دوم آن، بیانگر اتحاد مجدد آن دو است (پالمر، ۱۳۹۵: ۲۰۹). زمانی که نقطه اوجی از زندگی فرد فرامی‌رسد، شخصیت برتر ناپیدای فرد به‌واسطه نیروی الهام، بر شخصیت حقیرتر متجلی می‌شود. این امر سبب می‌شود

قابل ملاحظه‌ای قابل تبدیل به یکدیگر هستند و معمولاً وجه اشتراک انسان‌ها را در سراسر جهان تشکیل می‌دهند (بیلسکر<sup>۱</sup> ۱۳۹۱: ۸۲)

#### ۴-۲. آرکی تایپ یونگ

یونگ معتقد است که یک نظام روانی وجود دارد که سرشتی جمعی، جهانی و غیرشخصی دارد که در همه انسان‌ها مشترک است. این ناخودآگاه جمعی به‌صورت فردی رشد نمی‌کند؛ بلکه به ارث می‌رسد و متشکل از شکل‌های از پیش موجود، یعنی کهن‌الگوهاست (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۱۹۳). یکی از کهن‌الگوهای مهم و محوری که یونگ مطرح می‌کند، کهن‌الگوی رشد است

فرایند فردیت دارای سه مرحله است: ۱. «من» با «خود» یکی می‌شود، ۲. «من» از «خود» جدا می‌شود، و ۳. «من» دوباره با «خود» متحد می‌شود. بر طبق این طرح، در پروسه‌ی «تولد، زندگی و مرگ»، نیمه نخست زندگی، نشان‌دهنده جدایی

وی این عبارت را از مکتب اسکولاستیک گرفته است. اصل تفرد عبارت بود از

احتمال چندگانگی. (یونگ، ۱۳۹۷: ۶۰۳)

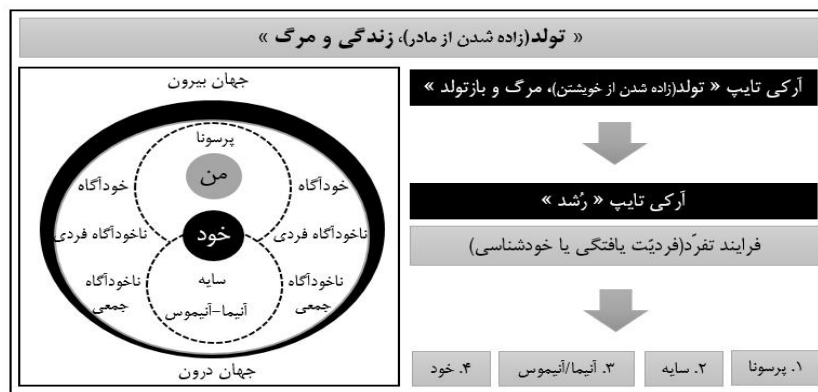
<sup>۳</sup> Ego  
<sup>۴</sup> Self

<sup>۱</sup> Richard Bilsker

<sup>۲</sup> Processus d'individuation اصل تفرد مفهومی است برگرفته از فلسفه آرتور شوپنهاور. او فضا و زمان را به شکل اصل تفرد تعریف می‌کند، با توجه به اینکه

زندگی از نظر یونگ یک پیشرفت خط مستقیم به سوی هدفی دور نبود. بلکه سفری برای یافتن مرکزی درون خودمان بود. برای یونگ «خود» مقوله‌ای متعالی بود؛ ولی هر یک از ما «خود» را از میان صافی وجودی منحصر به فرد تجربه می‌کند (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۲۶۷). در تلاش برای تفکیک تجربه شخصی از «خود» که توسط کیفیت‌ها و تجربه‌های منحصر به فرد هر کسی به آن نقب زده می‌شود، یونگ آن را بعدها زمینه‌ای پنداشت که «خود» از آن بیرون می‌آید و اسم آن را اونوس موندوس<sup>۴</sup> گذاشت (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۲۶۵) و چنین استدلال کرد که در هر یک از ما ساختاری یکپارچه‌ساز به صورت درون‌زاد هست که ما به کمک آن قادر به تجربه واقعیتی زیرین هستیم، واقعیتی یگانه در لایه‌های زیرین که عالم فیزیکی و عالم روانی تجلی آن هستند (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۵۹). کهن‌الگوی رشد شامل چهار بخش کلی است: ۱. پرسونا<sup>۵</sup> ۲. سایه<sup>۶</sup> ۳. آنیما/آنیموس<sup>۷</sup> ۴. خود (Quincey, 2011: 4).

تا حیات فردی به سمت‌وسویی برتر و عالی‌تر جهت یابد و گونه‌ای از دگرگونی درونی شخصیت را پدید می‌آورد (میرباقری فرد و جعفری، ۱۳۸۹: ۲). یونگ معتقد است حرکت در مسیر فردیت، حرکتی بی‌انتهاست و دستیابی به هر کمال و فردیتی، فرد را به مرحله‌ای برتر و بالاتر رهنمون می‌شود (بیلسکر، ۱۳۹۱: ۵۳). بلیز پاسکال<sup>۱</sup> فیلسوف و ریاضی‌دان مشهور قرن هفدهم، گفت که خدا (یا جهان، زیرا وی آن دو را مترادف می‌دانست) عبارت از کره‌ای نامتناهی است که مرکزش همه‌جا هست و پیرامونش هیچ جا. لائوتسه<sup>۲</sup> دو هزار سال قبل سخن مشابهی گفت. وی، و یونگ، می‌کوشیدند این حقیقت را بیان کنند که مردم هر روز در لحظاتی استثنایی درک می‌کنند که تمام جهان را در خود در بر می‌گیرند. از آن جا که هر انسانی قادر به چنین تجربه ایست، جهان به تعداد انسان‌ها، مرکز دارد. مازلو<sup>۳</sup> و یونگ هر دو اذعان داشتند که انسان‌هایی استثنایی مدام در نزدیکی تقریبی به چنان تجربه استثنایی زندگی می‌کنند. یونگ زندگی ما را به‌مثابه دَوران «خود» توصیف کرد، یعنی به‌مثابه یک سیروسولوک مارپیچ پیرامون یک مرکز درونی.



تصویر ۳. آرکی تایپ‌های رشد (فرایند فردیت) (ماخذ: نگارنده با استناد به مدل روانشناسی یونگ)

<sup>5</sup> Persona

<sup>6</sup> Shadow

<sup>7</sup> Anima/Animus

دنیای واحد یگانه

<sup>1</sup> Blaise Pascal

<sup>2</sup> Lao Tzu

<sup>3</sup> Abraham Maslow

<sup>4</sup> Unus Mundus

مشهور بود که این پیرمرد جادوگر است و به همین دلیل پیروانی داشت که امیدوار بودند هنر جادوگری را از او فراگیرند. اما او خود چنین فکر نمی‌کرد. او فقط به دنبال چیزی بود که نمی‌دانست چیست. اما مطمئن بود که وجود دارد. پس از مراقبه‌های طولانی بر روی این موضوع که فراتر از زمان معمول مراقبه بود، پیرمرد برای گریز از مخمصه خود چاره‌ای ندید به جز اینکه تکه گچ قرمزی را پیدا کند و تمام انواع نمودارها را بر روی دیوارهای غارش ترسیم کند تا بتواند دریابد آن چیز ناآشنا شبیه چیست. پس از تلاش‌های بسیار به یک دایره رسید. احساس کرد که «همین است» و «یک مربع داخل آن!» که آن را بهتر می‌کرد. پیروانش کنجکاو شدند؛ ولی تنها چیزی که دریافتند این بود که پیرمرد به چیزی دست‌یافته است و آنها حاضر بودند همه چیزشان را بدهند تا بدانند او چه می‌کند. اما وقتی از او سؤال کردند: «آنجا چه کار می‌کنی؟» او هیچ پاسخی نداد. سپس آنها نمودارها را بر روی دیوار غار کشف کردند و گفتند: «این همان است» و نمودارها را کپی کردند. اما آنها با این کار کل فرایند را وارونه کردند بدون آنکه توجه نمایند که آنها با امید به اینکه، فرایند مذکور که منجر به آن نتیجه شده خودش تکرار شود حصول نتیجه را پیش‌بینی می‌کردند. این فرایند در آن زمان به این شکل روی می‌داد و امروز هم چنین است (صنعتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۱). تمام اندیشه‌های بازتولد ریشه در این واقعیت دارند. طبیعت خود خواستار مرگ و تولد مجدد است. فرایندهای تحول طبیعی وجود دارند که به‌سادگی برای ما اتفاق می‌افتند (چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بدانیم و چه ندانیم) این فرایندها سبب می‌شوند هر فرد متفکری از خود سؤال کند چه بر سرش آمده است. شبیه پیرمرد داستان ما هر

یونگ معتقد است که این کهن‌الگو را فقط می‌توان با اسرار توصیف‌ناپذیر «وحدت عرفانی»<sup>۱</sup> یا تائو<sup>۲</sup> یا محتوای سمادهی<sup>۳</sup> یا تجربه ساتوری<sup>۴</sup> در ذن قیاس کرد که انسان را به حوزه توصیف‌ناپذیر و سوپزکتیویته<sup>۵</sup> مفرط می‌رساند، جایی که همه ضوابط عقل شکست می‌خورند (رابرتسون، ۱۳۹۸: ۳۲۰). (تصویر ۳).

#### ۳-۴. آرکی تایپ «بازتولد»

گرایش به آغاز زندگی جدید و تولد دوباره همواره موردتوجه بشر بوده و از مهم‌ترین مفاهیم مشترکی است که در ناخودآگاه جمعی بشر به وجود آمده است. از منابع اصیل برای مطالعه این کهن‌الگو، قرآن و کتاب مقدس است. حدیث مشهوری را هم عموم صوفیه از پیامبر اکرم (ص) روایت کرده‌اند که می‌فرماید: «موتو قبل ان تموتا» بمیرید پیش از آنکه بمیرید. یونگ نیز در آثار خود از کهن‌الگوهای بسیاری نام برده است؛ ولی در کتاب چهار صورت مثالی به طور مفصل از کهن‌الگویی یاد می‌کند که در بیشتر آثار دیگرش هم از جمله بحث‌برانگیزترین کهن‌الگوها بوده است و آن کهن‌الگوی تولد دوباره یا بازتولد<sup>۶</sup> است (یونگ، ۱۳۶۸: ۶۷). یونگ در مقاله «در باب بازتولد» در همایش الانوس در سال ۱۹۳۹، انواع باز تولد را شرح می‌دهد. مفهوم بازتولد همواره به یک معنا به کار نمی‌رود. انواع بازتولد عبارت‌اند از: تناسخ<sup>۷</sup>؛ تجسد<sup>۸</sup>؛ رستاخیز<sup>۹</sup>؛ تولد مجدد<sup>۱۰</sup>؛ مشارکت در فرایند تحول (صنعتی و دیگران، ۱۳۹۴). یونگ در مقاله «در باب باز تولد» با نقل افسانه‌ای نحوه پیدایش آرکی تایپ «تولد، زندگی و مرگ» را روشن می‌سازد. داستان پیرمردی که در یک غار زندگی می‌کرد، او از سروصدای دهکده به آنجا پناه برده بود.

<sup>5</sup> Subjectivity

<sup>6</sup> Birth/Death/Rebirth

<sup>7</sup> Metempsychosis

<sup>8</sup> Reincarnation

<sup>9</sup> Resurrection

<sup>10</sup> Renovation

<sup>۱</sup> Uniomystica وحدت عرفانی اصطلاحی است که در قرن سیزدهم برای رجوع به خلسه وحدت با خداوند رایج شد.

<sup>2</sup> Tao

<sup>۳</sup> Samadhi در هندوئیسم رجوع به حالت خلسه در مراقبه دارد.

<sup>۴</sup> Satori در بودیسم ژاپنی به معنی بیداری معنوی.



می‌کند که این تصاویر دقیقاً از طریق تنوعشان همدیگر را تقویت می‌کنند. آنها تصاویری باشکوه و کامل از تلاش روح ناخودآگاه برای به چنگ آوردن آخرت‌شناسی ارائه می‌دهند. از جمله ماندالاهایی که یونگ ترسیم کرده، ماندالای «نظام همه جهان‌ها» در سال ۱۹۵۵ میلادی است که به شکل ناشناس در یک شماره ویژه از نشریه دو Du که به کنفرانس‌های انجمن ارنوس اختصاص داشت منتشر می‌شود. (تصویر ۴).

فرد اندیشمندی ماندالاهایی<sup>۱</sup> ترسیم می‌کند و در یک حلقه محافظتی خود به دنبال پناهگاهی خواهد گشت. چنین فردی در سردرگمی و دلتنگی ناشی از زندان خودخواسته که آن را پناهگاهی تصور کرده، به موجودی شبیه خدایان تبدیل می‌شود. ماندالاها مکان‌های تولدند، ظروفی برای تولد به معنای واقعی کلمه. یونگ همواره در جستجوی بازآفرینی روح خود است تا بر بیمارگونگی دوران معاصر یعنی از خودبیگانگی غلبه کند. یونگ در باب اهمیت و معنای ماندالا، نقاشی‌هایی از تصورات ذهنی ناخودآگاه خود به صورت ماندالا ترسیم می‌کند و چنین اظهار



تصویر ۴. بالا سمت راست: نخستین طرح ماندالای یونگ (نظام همه جهان‌ها) (مأخذ: رابرتسون، ۱۳۹۸: ۴۷)، بالا سمت چپ: تابلوی طرح به مثابه «خود» اثر کارل گوستاو یونگ (یونگ، ۱۳۹۷: ۴۹۱)، پایین: برخی از طرح‌های ماندالا از یونگ (یونگ، ۱۳۹۷: ۴۵۳-۴۷۶)

نمایش گذاشته می‌شود. انسان در واقع اتحاد بین عناصر متضاد است؛ مثل زمینی بودن و آسمانی بودن، عاطفی بودن و عقلانی بودن، مردانگی و زنانگی، و ... او در کتاب خاطرات، رؤیاهای و اندیشه‌ها می‌گوید: ماندالاهای من رمزنگاری‌های مربوط به وضعیت خودم بود که هر روز یک طرح جدید از آن به من الهام می‌شد. من آن‌ها را مثل مروارید گرانیه‌ها محافظت کردم. به‌طور فزاینده‌ای برای من روشن شد که ماندالا «مرکز» است، شاخص تمام مسیرهاست، و مسیری است به مرکز، به فردیت.

۲۵۹

سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

<sup>1</sup> Mandala

ماندالا یا دایره جادویی قرن هاست که در معابد هند و چین مورد نقاشی قرار می‌گیرد. ماندالا از اجزایی تشکیل شده که این اجزاء در جهت‌های مختلف قرار گرفته اند ولی با هم به یک تمامیتی می‌رسند و در واقع ماندالا اتحاد اجزایی است که با همدیگر متضاد و متفاوت هستند ولی می‌توانند در کنار هم یک تمامیت منسجم را ایجاد کنند. علت علاقه بیش از حد یونگ به ماندالا در این است که به عقیده یونگ رسالت زندگی انسان، در این نماد به

#### ۴-۴. آرکی تایپ رُشد (فرایند فردیت)

یونگ فرایندی را که به وسیله آن، فرد بخش‌های هشیار و ناهشیار شخصیت خود را یکپارچه می‌سازد، فرایند فردیت‌یافتگی می‌نامد. ابتدا مفهوم فردیت در کتاب سنخ‌های روان‌شناختی (۱۹۲۱) پدیدار شد - اگرچه می‌توان رد آن را پیش‌تر در تز دکترای یونگ در ۱۹۰۲ پیدا کرد - و در کار آخر او ارتباط‌های اسرارآمیز<sup>۱</sup>، به طور کامل به آن پرداخته شده است. اصطلاح فردیت به یک حالت اشاره ندارد، بلکه فرایندی زنده و پویاست که فرد به وسیله آن به یک «کل» یا واحدی غیرقابل تفکیک تبدیل می‌شود (پالمر، ۱۳۹۵: ۲۰۲). یونگ به شکلی نظام‌یافته، چهار کهن‌الگو را شرح می‌دهد.

**نقاب:** واژه نقاب، اشاره به ماسکی دارد جهت نشان‌دادن گرایش فرد به پنهان ساختن آنچه که واقعاً هست، به‌خاطر آنچه که جامعه از او انتظار دارد. براین اساس، نقاب نمونه‌ای از «فردیت کاذب» است که در آن، انتظار اجتماعی، کنترل را در دست دارد. برای بیشتر مردم سال‌های جوانی با بیداری تدریجی که در خلال آن فرد نرم‌نرمک نسبت به دنیا و خودش آگاه می‌شود مشخص می‌گردد. هنگامی که کودک به سن مدرسه می‌رسد «من» او شکل می‌گیرد و هم‌زمان فرایند تطبیق با دنیای بیرون آغاز می‌شود. این مرحله از تکامل معمولاً با پاره‌ای از تکان‌های دردناک همراه است. نخستین برخورد با «خود» بر روی آینده سایه می‌افکند، یا اینکه «دوست درونی» همانند یک شکارچی «من» بی‌دفاع را به دام می‌اندازد. انسان به دنبال غیرممکنی می‌گردد که هیچ‌کس درباره آن چیزی نمی‌داند. در چنین شرایطی هر گونه اندرز و توصیه بی‌فایده است و نمی‌تواند سبب کاهش درد فرد شود یا دست‌کم به‌ندرت می‌تواند مؤثر افتد. شاید تنها یک راه به نتیجه برسد و آن هم دستیابی به

سایه‌های تردید است که به تدریج پیرامون فرد را می‌پوشاند. (یونگ، ۱۳۹۵: ۲۵۶).

**سایه:** بر خلاف نقاب، کهن‌الگوی سایه، آن بخشی از فرد را مشخص می‌سازد که او ترجیح می‌دهد آشکار نشوند. سایه شامل بخش‌های تاریک، سازمان‌نیافته یا سرکوب شده فرد است یا به تعبیر یونگ، هر چیزی که از تأیید آن در مورد خودش سرباز می‌زند و همیشه از طرف آن تحت فشار است. البته سایه تمام شخصیت ناخودآگاه نیست، بلکه نمایانگر صفات و خصوصیات ناشناخته یا کم‌شناخته‌شده‌ی «من» است که بخشی از حوزه‌ی شخصی روان را تشکیل می‌دهد و به راحتی می‌تواند مربوط به خودآگاه هم باشد. سایه هر شکلی که به خود بگیرد به‌هر حال بیانگر طرف مخالف «من» است و نمود آن دسته از خصوصیتی است که ما از وجود آن بیش از هر چیز دیگری نزد دیگران متنفریم.

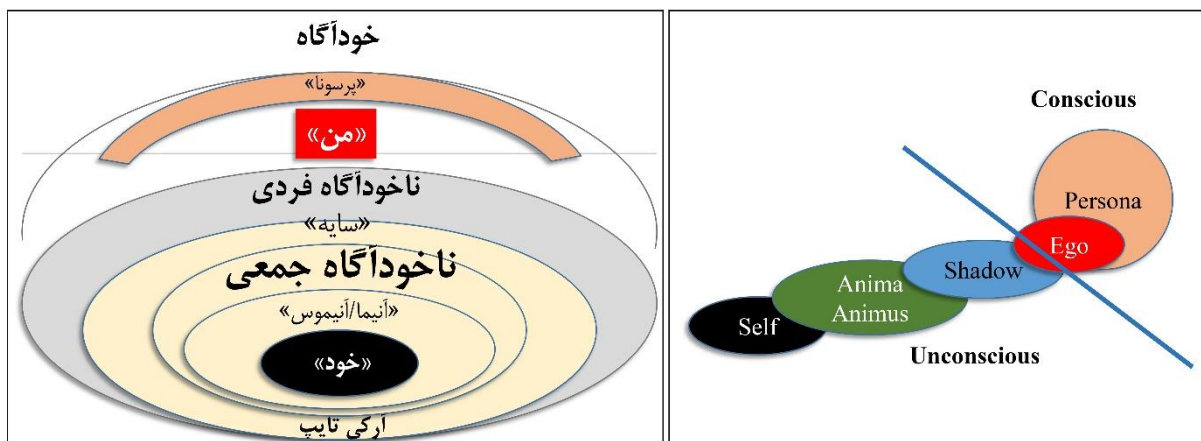
**آنیما و آنیموس:** کهن‌الگوهای آنیما و آنیموس مربوط به خصوصیات جنسی متقابل روان هستند. آنیما ویژگی زنانه مرد و آنیموس ویژگی مردانه زن است. مسائل پیچیده و دقیق اخلاقی تنها از طریق سایه پدید نمی‌آیند و یک شخصیت درونی دیگر هم اغلب خود را نمایان می‌سازد. یونگ این تصویر مردانه و زنانه را "عنصر نرینه و «عنصر مادینه» نامیده است. در این مرحله، تنها تصمیم دردآور اما سخت آسان، جدی گرفتن تخیلات و احساسات است که می‌تواند از رکود کامل فرایند فردیت جلوگیری کند، زیرا تنها در اینصورت است که مرد و زن می‌توانند به معنای این تمثیل به‌مثابه‌ی واقعیتی درونی دست یابند و به لطف همین مساله عنصر مادینه و عنصر نرینه همان می‌شود که در اصل بود، یعنی «زن در درون مرد» و «مرد در درون زن» که پیام‌های اصلی «خود» را منتقل می‌کنند (همان: ۲۸۴).

<sup>1</sup> Mysterium Coniunctionis

انسانی ممکن و میسر است (اسنودن، ۱۳۹۷: ۱۰۳). فرایند تفرد هرگز تمام نمی‌شود و این مسیر ماریپیچ در تمام طول عمر ما ادامه دارد. ما در طول این سفر به تدریج شرایطی را که توسط پدر و مادر و جامعه به ما تحمیل شده است، کشف می‌کنیم و آنچه را که یونگ آن را «پوشش‌های دروغین» می‌نامد، از نقابی که به چهره زده‌ایم، دور می‌اندازیم. این کار ما را آزاد می‌کند تا با سایه خود روبرو شویم و قدرت آن را در درون خود تشخیص بدهیم و از فرافکنی آن به دیگران دست برداریم. به این ترتیب روان ما به تدریج به تعادل بیشتری می‌رسد و می‌توانیم انسان‌های مفیدتر و کامل‌تری شویم. بر خلاف اغلب روان‌شناسان امروزی یونگ تأکید داشت که رشد روان پس از کودکی و نوجوانی هم گسترش پیدا می‌کند و حتی تا سنین کهن‌سالی هم ادامه دارد. یونگ بر این باور بود که این فرایند هرگز کامل نمی‌شود مگر اینکه فرد با ناخودآگاهش مواجه شود (اسنودن، ۱۳۹۷: ۱۰۹).

**خود:** کهن‌الگوی تمامیت و یکپارچگی است. بر این اساس، خود هدف زندگی ما برای رسیدن به کامل‌ترین جلوه ترکیبی مهم محسوب می‌شود که ما آن را فردیت می‌نامیم. آغاز تمام زندگی ما ریشه در این نقطه دارد و تمامی اهداف عالی و غایی ما، رو به سوی آن دارند (پالمر، ۱۳۹۵: ۱۷۵-۱۷۱). هنگامی که فرد به گونه‌ای جدی و با پشتکار با عنصر نرینه یا عنصر مادینه خود مبارزه کرد تا با آنها مشتبه نشود، ناخودآگاه خصیصه‌ی خود را تغییر می‌دهد و به شکل نمادین جدیدی که نمایانگر «خود» یعنی درونی‌ترین هسته‌ی روان است پدیدار می‌شود. تصویر ۵)

یونگ جریان تفرد را یک فرایند زیستی اصلی می‌بیند که نه فقط در انسان‌ها که در تمام موجودات زنده وجود دارد. هدف از تفرد، دستیابی به تمامیت و کمالی است که هر موجودی از ابتدا برای رسیدن به آن خلق شده است. به عبارت دیگر تفرد، فرایند دستیابی به تکامل و تعادلی است که رسیدن به آن برای هر



تصویر ۵. آرکی تایپ فرایند فردیت (ماخذ: نگارنده با استناد به مدل روانشناسی یونگ)

یونگ از هفت کهن‌الگوی مهم دیگر نیز نام می‌برد: پدر، مادر، کودک، مبارز، پیر دانا، باکره، حیله‌گر. از نظر یونگ، شمار

کهن‌الگوها ثابت نمی‌باشد و بی‌شمار کهن‌الگو وجود دارد که ممکن است همپوشانی داشته باشند یا ترکیبی از هم باشند. این

درحالی که در بیان تعداد کهن‌الگوها، هیچ محدودیت نظری وجود ندارد، کریستین دی کوئینسی فیلسوف آمریکایی عصر حاضر، از هفت کهن‌الگو که از چهار مرحله شناخت مشتق شده‌اند نام برده است (Quincey, 2011). این هفت کهن‌الگو عبارت‌اند از: مبارز، شاعر، هنرمند، دانشمند، فیلسوف، شمن و عارف (تصویر ۶).

کهن‌الگوها در واقع حول ناخودآگاه در چرخشند و به طور مداوم تغییر کرده و در شکل‌های جدیدی ادغام می‌شوند و در نتیجه طی زمان کهن‌الگوهای جدیدی به وجود می‌آید (Quincey, 2011: 5).

#### ۴-۵. آرکی تایپ‌های کریستین دی کوئینسی<sup>۱</sup>



تصویر ۶ هفت آرکی تایپ آگاهی (ماخذ: Quincey, 2011: 7)

دستیابی به آگاهی می‌تواند موهبتی باشد که همه ما تا حدودی از آن برخورداریم و به ما در دسترسی به حوزه حقیقت کمک می‌کنند. حقیقت یا سطحی از واقعیت که با استفاده از روش‌های دیگر قابل دسترسی نمی‌باشد. طبق شکل زیر می‌توان این موهبت‌های دستیابی به علم و دانش را برای دستیابی به آگاهی‌های بیشتر به کار بست (تصویر ۷).

این هفت کهن‌الگو از چهار شیوه دستیابی به آگاهی یا دانش اتخاذ شده‌اند و این چهار شیوه نیز با عناوین زیر مشخص می‌شوند: دانشمند (حس کردن، آزمون و خطا)، فیلسوف (تعقل و منطق)، شمن (عواطف، جادوگری و حالات روانی)، و عارف (شهود، مکاشفه و سکوت مقدس). هر کدام از این شیوه‌های



تصویر ۷. مراحل شناخت و رسیدن به آگاهی از منظر کریستین کوئینسی (ماخذ: Quincey, 2011: 8)

<sup>1</sup> Christian de Quincey

#### ۴-۶. آرکی تایپ در منابع و اطلاعات مشترک

##### جهانی

بر اساس آنچه بیان گردید، آرکی تایپ‌ها، حقایقی از کل عالم هستی هستند که از ضمیر پنهان انسان‌ها نشئت می‌گیرند و به‌عنوان اطلاعات مشترک جهانی گاهی به‌صورت تصاویر وارد خودآگاه می‌شوند. انسان‌ها برای فایق آمدن بر شکاف بین بخش آشکار و پنهان ذهن خود، در پی شناخت کهن‌الگوها، به منابعی چون نماد<sup>۱</sup>، اسطوره<sup>۲</sup> و رؤیا<sup>۳</sup> نیاز دارند. کهن‌الگوها زمانی ظاهر می‌شوند که محتوایی پیدا کنند، زیرا کهن‌الگوها به‌خودی‌خود تهی و خالی هستند. اسطوره‌ها، مانند رؤیاها، از اعماق روان و ناخودآگاه جمعی برمی‌خیزند و مضامین مشترک را به‌صورت عینی و نمادین باز می‌گویند. انسان در روزگار کهن عالم را آکنده از پیام‌های شوم می‌یافت و نیاز داشت اسطوره‌هایی ابداع کند تا راز آن پیام‌ها را بگشاید (الیاده<sup>۴</sup>، ۱۳۹۳: ۶۷). انسان جامعه باستانی با تقلید از کردارهای سرمشق گونه خدا یا قهرمانی اسطوره‌ای یا تنها با بازگویی ماجراجویی‌های آنان، خود را از زمان فانی دور می‌کند و به شکلی جادویی وارد زمان مقدس می‌شود (کمبل<sup>۵</sup>، ۱۳۹۵: ۲۴). جوزف کمبل، مانند یونگ، اسطوره را از «محصولات اولیه و ابتدایی روان می‌داند؛ به نظر وی، هر اسطوره حامل اصل قدرت نقصان نیافته منبع خود است (همان: ۵۶). ظاهراً پیدایش اسطوره هم زمان با ظهور نوع بشر است. تا جایی که در دل تاریخ می‌توان پیش رفت و از نمونه‌ها و بقایای به جای مانده از اولین گونه‌های بشری می‌توان دریافت، دغدغه‌ها و اهداف اسطوره‌ای، هنر و دنیای انسان را شکل می‌دادند. کتاب مهم شاخه زرین اثر جیمز فریزر که به دنبال یافتن وجه مشترک ادیان و اساطیر مردمان جهان است.

به نظر یونگ روان که بخش اعظمی از آن در حوزه ناخودآگاه است، خود را از طریق اسطوره عیان می‌سازد. در نظر میرچا الیاده نمادها و اساطیر ساخته‌های بی اعتبار روح و روان بشر نیستند؛ بلکه پاسخگوی نیاز انسان‌ها هستند و نقشی را ایفا می‌کنند که بسیار مهم و اساسی است: «آشکار کردن مستورترین ویژگی‌های وجود». معمولاً وقتی دانشمندان سیر تکاملی انسان را بررسی می‌کنند به ویژگی‌های فیزیکی و آناتومی بدن که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌کند توجه دارند. زمانیکه به جای ویژگی‌های فیزیکی، ویژگی‌های روانشناختی گونه بشری را بررسی می‌کنیم، درمی‌یابیم اولین چیزی که گونه بشر را از دیگر موجودات متمایز می‌کند این است که انسان از همان ابتدا زندگی اش را بر اساس قوانین و اهداف اسطوره‌ای هدایت و مدیریت کرده و اهداف و قوانین اقتصادی و معیشتی در مرحله بعدی قرار می‌گرفتند. این بینش و آگاهی از فانی بودن و نیاز فراتر از مرگ رفتن، اولین تمایل بشر برای اسطوره است. دوم آگاهی از اهمیت گروه اجتماعی است که فرد در آن به دنیا می‌آید. این دو آگاهی بنیادین - محتوم بودن مرگ انسان‌ها و تداوم نظم اجتماعی - به طور نمادین با هم ترکیب شده‌اند و نیروی هسته‌ای سازنده آیین‌ها را به وجود آورده‌اند. عامل سومی نیز وجود دارد که تاثیر عمیق و گسترده‌ای در شکل‌گیری اساطیر داشته است. اولین نمونه‌های رایج تفکر اسطوره‌ای را می‌توان در دوره انسان نئاندرتال دید که حدود ۲۵۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ سال قبل از میلاد می‌زیسته. اولین نمونه‌ها مربوط به تدفین با آذوقه غذایی، کفن مخصوص، ابزار آلات، حیوانات قربانی شده و چیزهایی شبیه اینهاست؛ دومین نمونه‌ها مربوط به نیایشگاه‌هایی است که در غارهای کوه‌های بلند ایجاد کرده

جوزف کمبل سخنران، مدرس و اسطوره‌شناس برجسته آمریکایی است که در زمینه ادیان و اسطوره‌شناسی تطبیقی شهرت بسیاری دارد. آثار متعدد او شامل جنبه‌های متنوعی از تجربیات انسانی است.

<sup>1</sup> Symbol

<sup>2</sup> Myth

<sup>3</sup> Dream

<sup>4</sup> Mircea Eliade

<sup>5</sup> Joseph Campbell

بودند که به طور نمادین نشان‌دهنده زندگی پس از مرگ است (تصویر ۸).



تصویر ۸. نحوه شکل‌گیری تفکر اسطوره‌ای (مأخذ: نگارندگان با استناد به کمبل، ۱۳۹۵: ۳۱)

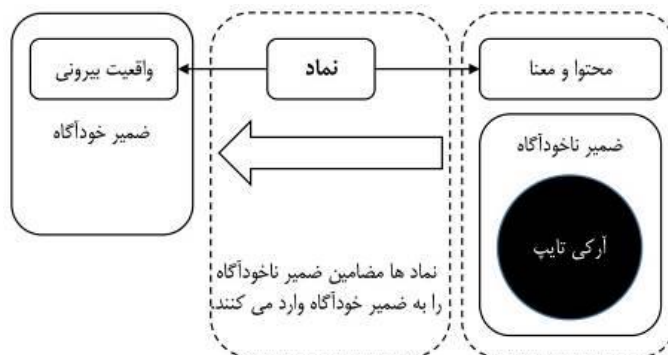
همان: ۲۵۷). در شاهنامه فردوسی نیز که آکنده از اسطوره‌هایی است که واقعیت‌های تاریخ کهن را از آغاز آفرینش به گونه‌ای رمزی و نمادین در خود نهفته دارد، کوه البرز یکی از این نمادهای اسطوره‌ای است که نشان‌دهنده فضای مثالی، فضایی واقع بین روح و ماده، بین ملکوت و ناسوت است. در عرفان اسلامی، بالاخص ایرانی، این فضای میانه را اقلیم هشتم، جابلقا و جابلسا<sup>۲</sup>، عالم مثال گفته‌اند. این فضا نمودار مرکزیت و قداست است (کیانی نژاد، ۱۳۷۷: ۴۶-۴۵). به‌رحال از این پندار باید برحذر باشیم که نمادپردازی تنها به واقعیت‌های روحانی اشاره دارد. در تفکر باستانی، جدایی و انفکاک این چینی بین واقعیت روحانی و مادی بی‌معناست. این دو سطح، مکمل یکدیگرند (الیاده، ۱۳۹۳: ۲۰۱). اغلب اوقات نمادها به طور مستقیم از رؤیاها نتیجه می‌شوند، از آنها تأثیر می‌پذیرند، نمادهایی که بدین گونه ایجاد می‌شوند دارای کیفیتی قدسی و سحرآمیزند (اوداینیک، ۱۳۹۷: ۲۰).

نماد نیز در نقش پلی میان دو لایه روانی، ضمیر ناخودآگاه و خودآگاه عمل می‌کند (May, 1960: 19). جوزف هندرسون<sup>۱</sup> نماد را «نماد تعالی» می‌نامد و در نظر وی نمادها مضامین ضمیر ناخودآگاه را به ضمیر خودآگاه وارد می‌کنند (یونگ، ۱۳۹۵: ۱۴). از آنجا که مجموعه ابزارهای متعارف ارتباطی، توان بیان مضامین دینی و اسطوره‌ای را ندارد، انسان‌ها نیاز دارند برای این مقصود نماد ابداع کنند؛ زیرا بیان آنها به طریقی دیگر ممکن نبوده است. در نظر یونگ، نماد علاوه بر معنای قراردادی و ظاهری اش، معنای تلویحی دارد. نماد بر امری استوار، ناشناخته و نهایی دلالت می‌کند؛ لذا هر واژه یا تصویر در صورتی نمادین است که بر چیزی بیش از معنای آشکار و بدیهی اش دلالت کند. نماد جنبه‌ای «ناخودآگاهانه» دارد که هرگز نمی‌توان آن را دقیقاً تعریف یا کاملاً تبیین کرد (همان: ۳-۴). برخی از اشیاء طبیعی مانند صخره‌ها و کوه‌های مقدس و همچنین ساخته‌های دست بشر کارکردهای نمادین داشته‌اند. صور هندسی نظیر دایره، مثلث و مربع در همه فرهنگ‌ها کارکرد نمادی داشته‌اند

جابلسا نیز عالم مثال و برزخی است در مغرب اجسام که ارواح پس از مفارقت از بدن‌ها به آنجا می‌روند و صور همه مکتسبات آنان در دنیا در آنجا خواهد بود. (مأخذ: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد ۱۷: ۶۲۳۴)

<sup>۱</sup> Joseph L. Henderson

<sup>۲</sup> «جابلقا» و «جابلسا» (یا جابلق و جابرس/جابرسا/جابلس/جابلسا)، جابلقا عالم مثال است و در جانب مشرق ارواح قرار دارد، برزخ میان غیب و شهادت و مشتمل بر صور عالم است و



تصویر ۹. تجلی کهن الگو در نماد (مأخذ: نگارنده)

## ۵. بحث و یافته‌ها

### ۵-۱. آرکی تایپ در معماری

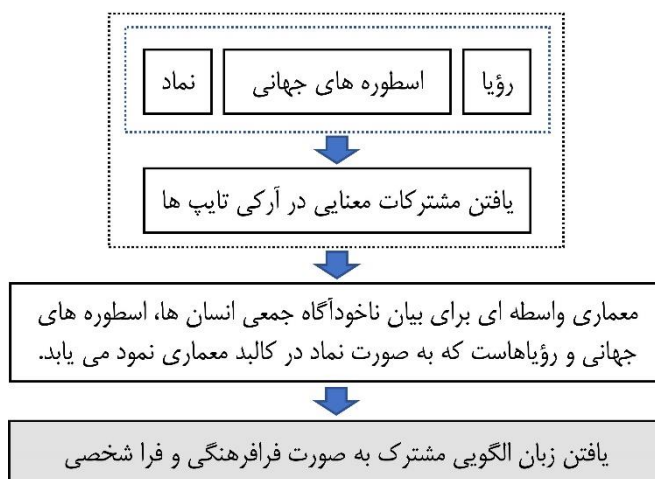
در طی چند سال اخیر پژوهش‌های متعددی در رابطه با ارتباط متقابل آرکی تایپ‌ها و معماری انجام گرفته و رویکردهای متفاوتی مطرح شده است. در ذیل به بررسی چند رویکرد پرداخته می‌شود.

#### رویکرد نخست:

این رویکرد در رابطه دستیابی به زبان الگوی مشترک معماری از طریق منابع و اطلاعات مشترک جهانی است. این ایده با این فرضیه که معماری، بیانی مکان مند و زمان مند از رؤیا، اسطوره و نماد است، شکل گرفته است. در این رویکرد، مفاهیمی همچون "عروج"، "صعود"، "جاودانگی" و ... به عنوان کهن‌الگو تلقی شده و مفاهیم معنایی آنها از منابع اسطوره، نماد و رؤیا شناسایی شده و سپس نحوه تجلی آنها در فضاهای معماری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این زبان الگو که به دلیل احساسات مشترک انسان‌ها در فضا به وجود می‌آید، هندسه و الگوهای رفتاری را در قالب مجموعه‌ای از روابط مفید با هم ترکیب می‌کند و به صورت خلاصه چگونگی جای گرفتن فعالیت‌های انسانی را در فضاهای مصنوع با در نظر گرفتن

کهن‌الگوهای فضایی بیان می‌دارد. هر چند نمی‌توان فرهنگ و سنت و در کل تجربیات شخصی ناظران و طراحان و بسیاری از عوامل دیگر را در فرایند ادراک و طراحی فضاهای معماری حذف و فقط به زبان کهن‌الگوهای فضایی بسنده کرد، زبان الگوی برگرفته از این مفاهیم برای همه انسان‌ها فارغ از مجموع شرایط زمانی و مکانی است، یعنی گزاره‌های این حوزه فارغ از زمان و مکان و اراده و خواست انسان برای همیشه یا درست اند یا غلط و از آنجا که ادراک انسان از فضا امری تفسیری است که از زمینه حاصل می‌شود و معنا همیشه در زمان و فرهنگ مشخصی توسط انسان متناهی تولید می‌شود و زمینه دائماً در حال تغییر است، می‌توان با رسیدن به زبان کهن‌الگویی برخاسته از مفاهیم کهن‌الگویی، سطح تعاملات انسانی را با فضاهای معماری به صورت فرافرهنگی و فراشخصی افزایش داد (دهقان و معاریان، ۱۳۹۰). برای این اساس طراحان می‌توانند این زبان الگو را که نشئت گرفته از ناخودآگاه جمعی انسان هاست و در طول سالیان پایدار مانده است، شیوه‌ای جاویدان و بی‌زمان تلقی کنند و از مابقی عوامل تأثیرگذار در طراحی فضا که متأثر از

زمینه و سبک‌های معماری هستند، به صورت زمان مند و مکان مند استفاده کنند.<sup>۱</sup>



تصویر ۱۰. مدل رسیدن به زبان الگوی مشترک در معماری حاصل از مشترکات معنایی از آرکی تایپ‌ها (مأخذ: نگارنده با استناد به دهقان و معاریان، ۱۳۹۰)

### رویکرد دوم:

هستند. در این فرضیه، از دو اصطلاح "نمونه همسان" و "تولدی دیگر" استفاده شده است. نمونه همسان به بررسی بازتاب آرکی تایپ‌ها در نمونه بناهای معماری تاریخی می‌پردازد و در تولدی دیگر، به بررسی نمونه‌های موجود در معماری معاصر پرداخته می‌شود. مهم‌ترین ویژگی معماری آرکی تایپی، مطلوب بودن آن از جانب همه مردم در سراسر جهان است؛ چرا که حضور آرکی تایپ‌ها در ناخودآگاه جمعی، فصل مشترکی است که موجب مقبولیت و مطلوبیت آنها در میان همه انسان‌ها شده است. در اساس، هر فرم هندسی با ساختاری مشابه آرکی تایپ‌ها، به منزله یک فرم آرکی تایپی نیست چرا که لازمه حضور آرکی تایپ‌ها، حضور روح مشترک و انرژی کیهانی (یا به تعبیری آن چه مقدس را از نامقدس متمایز می‌سازد)، در کالبد اثر است که این انرژی از کیهان گرفته شده است و در مقابل به

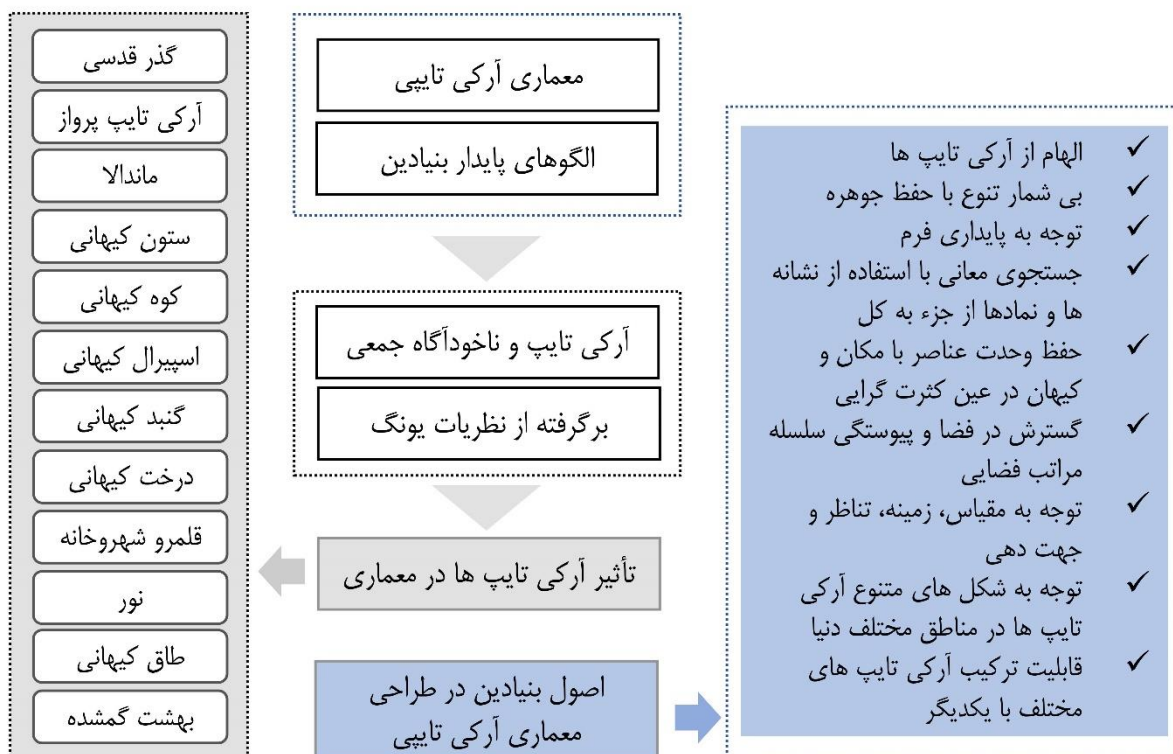
این رویکرد با فرض اینکه معماری آرکی تایپی (کهن‌الگویی)، به نوعی معماری کیهانی است، با بهره گرفتن از الگوهای پایدار بنیادین، به بررسی ویژگی‌های معماری گذشته، حال و آینده می‌پردازد. هدف از این رویکرد، بررسی چگونگی حضور آرکی تایپ‌ها در آثار معماری سرزمین‌های گوناگون و دوره‌های تاریخی مختلف و درس‌های حاصل از آن برای ساختن یک معماری بهتر است. براین اساس آرکی تایپ‌های مهمی چون گذار قدسی، پرواز، ماندالا، ستون کیهانی، کوه کیهانی، اسپیرال کیهانی، درخت کیهانی، گنبد کیهانی، تاق کیهانی، نور، بهشت گمشده و ... و نقش آنها در معماری بررسی شده است. در این رویکرد نیز همچون رویکرد نخست، باتوجه به "روح کیهان" الگوهای ماندگار کیهانی به تمام زمان‌ها و مکان‌ها متعلق

<sup>۱</sup> رجوع شود به مقاله "مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن‌الگو با کالبد معماری"، دهقان و معاریان، ۱۳۹۰.



تبدیل می‌شود. انرژی ای که وی را از حصار زمان خارج می‌کند و حضور و ارتباطی کیهانی را میسر می‌سازد. این رویکرد در عین کثرت گرای، به دنبال حفظ وحدت عناصر با مکان و کیهان است.<sup>۱</sup>

آن بازتاب داده می‌شود. بدون حضور این روح، فرم قدرت و اثربخشی آرکی تایی را ندارد و ساختار هندسی بدون محتوی و بی معنایی بیش نخواهد داشت. در اصل، فرم و نماد آرکی تایی، با جدا شدن از حصار ماده به یک امر ماوراء و مافوق ماده تبدیل می‌شود و نماد با گذر از بعد چهارم، وارد بعد پنجم و به انرژی



تصویر ۱۱. اصول بنیادین در طراحی معماری آرکی تایی (مأخذ: نگارنده با استناد به گلابچی و زینالی فرید، ۱۳۹۳)

ساختار انتزاعی هستند، می‌توان از رویکرد نقد آرکی تایی به عنوان ابزاری جهت فهم معانی و دریافت پیام‌هایی نو از این بناها بهره جست. این رویکرد با مطالعه بر روی لایه‌های نشانه ای، کیفیت و نحوه ارتباط میان آرکی تایپ‌ها و ساختار معماری

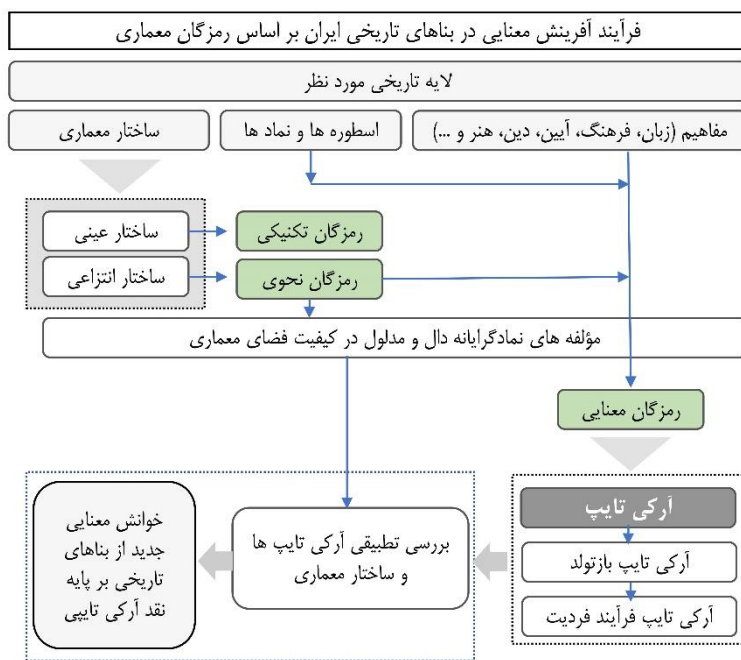
### رویکرد سوم:

در این رویکرد از آرکی تایپ‌ها برای دستیابی به فرایند خوانش، تفسیر و معناسازی بناهای تاریخی ایران استفاده شده است. با فرض اینکه بناهای تاریخی دارای یک ساختار عینی و یک

<sup>۱</sup> رجوع شود به کتاب "معماری آرکی تایی" (کهن الگویی)، الگوهای پایدار بنیادین، گلابچی و زینالی فرید، ۱۳۹۳.

است. در پژوهش دیگری از این نوع آثار معماری کهن الگویی در دو سطح بررسی شده‌اند. سطح اول که باتوجه به دیدگاه پساساختار گرایی پیرس، اثر معماری مانند یک متن وابسته به کاربر و مخاطب و هم وابسته به متن و بافت و زمینه است که در سطح منطقه ای و محلی می‌تواند در قالب شمایل و نماد ظهور پیدا کند. سطح دوم، جهانی و بین المللی است که تنها به صورت نماد جلوه می‌کند، نمادهایی مانا، لامکان و لازمان هستند. در این سطح به دلیل نشئت گرفتن از ناخودآگاه جمعی انسان، اشتراکات کاربران و زمینه را هدف قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

فضاها در بستر تاریخی دوره موردنظر را روشن می‌سازد. فرایند آفرینش معنایی از طریق رمزگان معماری (رمزگان تکنیکی، رمزگان نحوی و رمزگان معنایی) بدست می‌آید. به عنوان مثال در یکی از این نمونه پژوهش‌ها؛ آرکی تایپ "فرایند فردیت" هم راستا با مفاهیم سلوک عرفانی در مجموعه بناهای آرامگاهی بررسی شده است. مبنای این پژوهش بر پایه مطالعه تطبیقی آثار ادبی و عرفانی و مقایسه آن با آرکی تایپ‌ها و نهایتاً نحوه تجلی آنها در ساختار معماری بنا شده است. در این رویکرد ضمن بهره گیری از روش تفسیری - تاریخی، از رویکردهای مطرح در ادراک نشانه‌ها بر اساس رابطه دال و مدلول استفاده شده



تصویر ۱۲. نمودار خوانش معنایی بناهای تاریخی معماری بر اساس رمزگان معماری و رویکرد نقد آرکی تایپی (مأخذ: نگارنده با استناد به بهنود و همکاران، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۱)

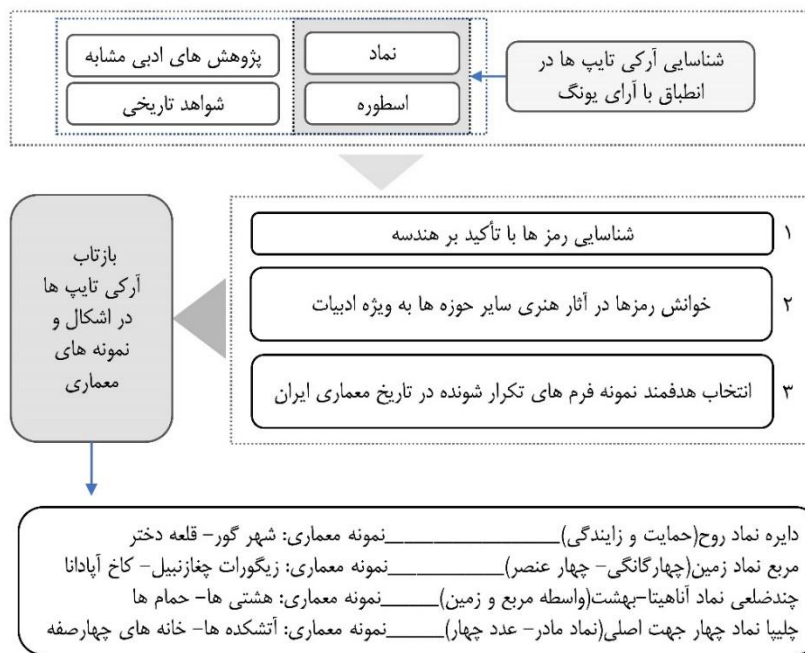
<sup>۲</sup> رجوع شود به مقاله " نشانه شناسی کهن الگوها در مناره ها و میل های راهنما" (نازنین بهرامی سلمانی، سید یحیی اسلامی و سید غلامرضا اسلامی، ۱۴۰۱).

<sup>۱</sup> رجوع شود به مقاله " تجلی کهن الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو" و مقاله " تحلیل آرکی تایپی فضای عرفانی در آرامگاه های عارفان دوره ایلخانی (شیخ عبدالصمد نطنزی و شیخ صفی الدین اردبیلی)" (الناز بهنود، لیدا بلبیلان و داریوش ستارزاده، ۱۳۹۹ و ۱۴۰۱).

### رویکرد چهارم:

کتابخانه‌ای و اسنادی و از طریق تحلیل محتوا و استنتاج منطقی متکی بر مقیاس به بررسی آثار تاریخی معماری ایران و خوانش آنها بر اساس نظریه یونگ پرداخته است. نتایج این رویکرد حاکی از آن است که معماری تاریخی ایران آرکی تایپ‌های مادینه را در مقیاس‌های مختلف از طرح واره تا تزئینات بروز می‌دهد. الگوهای هندسی پایدار در طرح واره‌ها غالباً در تعریف و شکل ماندالا قابل جمعند که بنا به اسناد حاوی رمز مادینگی است و استمرار و دوام آنها فارغ از مرزهای زمان و مکان، متکی بر ارزش‌های پایدار ناخودآگاه جمعی است.<sup>۱</sup>

این رویکرد با معرفی آرکی تایپ‌های یونگ از جمله آرکی تایپ‌های مادینه (آنیما و آنیموس) به‌عنوان رمزهای مادینه در آثار هنری، در پی بررسی بازتاب آنها در معماری تاریخی ایرانی است. مسأله این پژوهش چگونگی تأثیرپذیری معماری تاریخی ایران از ناخودآگاه جمعی با تأکید بر رمزهای مادینه است. برای پیگیری این رمزها تمام مقیاس‌های معماری از طرح‌واره تا تزئینات مورد بررسی قرار می‌گیرد. این رویکرد با پژوهشی بنیادین و با برخورداری از ویژگی‌های کیفی با اتکا بر منابع



تصویر ۱۳. بازتاب آرکی تایپ‌ها در اشکال و نمونه‌های معماری (مأخذ: نگارنده با استناد به هروی و همکاران، ۱۳۹۸)

<sup>۱</sup> رجوع شود به مقاله "بازتاب آرکی تایپ‌های مادینه در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ" (حسنیه هروی، محمدمنصور فلامکی و سید عطالله طاهایی، ۱۳۹۸).

<sup>۱</sup> رجوع شود به مقاله "بازتاب آرکی تایپ‌های مادینه در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ (رمزهای مادینگی در طرح واره‌های ماندالاوار معماری تاریخی ایران)"، و مقاله

## ۶. نتیجه گیری

نقد روانکاوانه مکتب یونگ و مفاهیم آرکی تایپی به عنوان یک دانش میان رشته‌ای، با شناختی که در لایه‌های زیرین روان ایجاد کرده، آثار هنری را فراروی و قرائت‌های نوینی ارائه داده است. به طوریکه در حال حاضر نقد آرکی تایپی در پژوهش‌های حوزه علوم انسانی، هنر و معماری در حال بسط و گسترش است. بر اساس آنچه بیان شد مضامین آرکی تایپی خود را از طریق نمادها پدیدار می‌کنند و درک آنها از طریق تأویل و تفسیر میسر است. از آنجایی که یکی از مهم‌ترین مباحث زیبایی شناسی، نقش مخاطب در خوانش متن و مشارکت او در خلق معانی تازه در اثر است، در تحلیل‌های زیبایی شناختی، می‌توان اینگونه اثبات نمود که هدف اصلی از خلق اثر هنری، ایجاد ابهام و پوشیدگی معانی و مفاهیم است و همین پوشیدگی معنا باعث می‌شود تا اثر به روی اشکال مختلف تفسیر گشوده گردد. آثار معماری نیز به مثابه متون ادبی، واجد تفسیر و تشریح اند، و مفاهیم معنایی عمیق آنها از طریق تفاسیر متعددی قابل دستیابی است.

براین اساس، معماری با در دست داشتن دو آستانه؛ نخست واقعیت ساختمانی، صنعتی و مادی و دیگر بعد انتزاعی، معنایی، ذهنی و روحانی، عرصه مناسبی برای بازتاب نمادین آرکی تایپ‌هاست. بررسی معماری تاریخی ایران غالباً شامل نقدهای سبک شناسانه، فنی، تاریخی و یا رمزگشایی از نمادهای تصویری مبتنی بر دانش نمادشناسی و فرهنگ دینی بوده است که بیشتر بنیانی خودمحور دارند؛ لذا خلأ نقدهای روانکاوانه در معماری ایران مشهود است. این تحقیق با بررسی پژوهش‌های چند سال اخیر، رویکردهایی را که امکان بسط و گسترش در این حوزه را دارند، معرفی نمود. (تصویر ۱۴) امید است این رویکرد میان دانشی، باهدف دستیابی به مفاهیم بنیادی در معماری ایران، با خوانشی روانکاوانه جنبه‌های جدیدی و برای منظر کلی پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده است را فراهم آورد. استفاده آگاهانه از این رویکرد، در جهت طراحی عناصر مؤثر در دوره معاصر می‌تواند موجب ارتقای درک مخاطبان از مفاهیم معماری گردد که ضرورت بررسی آن احساس می‌گردد.

نتیجه و پیام	روش تحقیق	مبنای فکری	رویکردهای نقد آرکی تایپی
رسیدن به زبان الگوی مشترک در معماری حاصل از مشترکات معنایی از آرکی تایپ ها به صورت فرا فرهنگی و فرا شخصی	نظری-کاربری کیفی	نوربرگ شولز- الیاده- یونگ	رویکرد نخست یافتن مشترکات معنایی در آرکی تایپ ها
معرفی اصول بنیادین در طراحی معماری آرکی تایپی	کیفی	الکساندر، یونگ، الیاده، کمبل، شولز	رویکرد دوم معماری آرکی تایپی (کهن الگویی) الگوهای پایدار بنیادین
دستیابی به فرآیند آفرینش معنایی بر اساس رمزگان معماری و آرکی تایپ ها در آثار معماری تاریخی	کیفی نشانه شناسی تفسیری-تاریخی	افلاطون، یونگ	رویکرد سوم خوانش معنایی بناهای تاریخی بر پایه آرکی تایپ ها
بازتاب آرکی تایپ های مادینه در معماری تاریخی ایران در مقیاس های مختلف از طرح واره تا تزئینات	کیفی اسنادی	الیاده، یونگ	رویکرد چهارم بازتاب آرکی تایپ ها در معماری تاریخی ایرانی بر پایه آرای یونگ

دستیابی به مفاهیم بنیادین معماری با استفاده از رویکرد نقد آرکی تایپی به عنوان یک دانش میان رشته ای با هدف نقد، خوانش و آفرینش معنایی جدید

تصویر ۱۴. رویکردهای نقد آرکی تایپی و نتایج بازتاب آنها در آثار معماری

## منابع

- آرگایل، مایکل. ۱۳۸۴. *یونگ و نمادپردازی دینی*. ترجمه‌ی احمدرضا محمدپور، نقد و نظر، سال ۱۰، شماره ۱ و ۲، صص ۳۲۸-۳۳۶.
- اردلان، نادر، و لاله بختیار. ۱۳۹۴، *حس وحدت: سنت عرفانی در معماری ایرانی*، تهران: انتشارات علم معمار.
- اژه‌ای، تقی، و مهدی عرب جعفری، ۱۳۹۶، *مقایسه کهن‌الگوهای یونگ با شیوه عرفانی ابوسعید*، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۳، شماره ۴۷، صص ۶۷-۹۷.
- لیاده، میرچا، ۱۳۷۶. *رساله در تاریخ ادیان*. ترجمه: جلال ستاری. تهران: سروش.
- اودایننگ، ولودیمیر والتر. ۱۳۹۷. *یونگ و سیاست*. ترجمه: علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- بتولی، سید محمد علی. ۱۳۷۶. *یونگ و سهروردی*. تهران: موسسه اطلاعات.
- بری، تامس. ۱۳۸۴. *نماد و بنا و آیین*. مهرداد قیومی بیدهندی. خیال، شماره ۱۳: ۳۶-۶۹.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۸۹. *هنر مقدس (اصول و روش‌ها)*. ت: جلال ستاری. تهران: سروش.
- بهرامی سامانی، نازنین، و اسلامی، سید یحیی، و اسلامی، سید غلام رضا. ۱۴۰۱. *نشانه‌شناسی کهن‌الگوها در مناره‌ها و میل‌های راهنما*. هویت شهر، ۱۶(۴۹)، ۷۰-۵۹.
- بهنود، الناز، بلیان اصل، لیدا، و ستارزاده، داریوش. ۱۳۹۹. *تجلی کهن‌الگوهای یونگ در ساختار معماری مجموعه آرامگاهی عارف چلبی اوغلو*. فصلنامه پژوهش‌های معماری اسلامی، سال هشتم، شماره چهارم، ۱۴۵-۱۶۶.
- بهنود، الناز، بلیان اصل، لیدا، و ستارزاده، داریوش. ۱۴۰۱. *تحلیل آرکی تایپی فضای عرفانی در آرامگاه‌های عارفان دوره ایلخانی (شیخ عبدالصمد نطنزی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی)*. عرفان اسلامی (ادیان و عرفان)، ۱۸(۷۱)، ۱۸۵-۱۶۱.
- بیلسکر، ریچارد. ۱۳۹۱. *اندیشه یونگ*. ترجمه‌ی حسین پاینده. تهران: فرهنگ جاوید.
- پالمر، مایکل. ۱۳۹۵. *فروید، یونگ و دین*. ترجمه‌ی محمد دهقانپور و غلامرضا محمودی. تهران: رشد.
- پوپ، آرتور. ۱۳۸۶. *معماری ایران*. ترجمه‌ی غلامحسین صدری افشار. تهران: نشر اختران.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۸. *عالم مثل افلاطون، ناخودآگاه جمعی یونگ و عالم دل مولوی*. پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۱، شماره ۹: ۵۲-۶۸.
- دهقان، نرگس، و غلامحسین معماریان، و اصغر محمد مرادی، و حجت اله عبدی اردکانی. ۱۳۹۰. *مقایسه تطبیقی مفهوم عروج در مشترکات معنایی کهن‌الگو با کالبد معماری*. مطالعات تطبیقی هنر ۱(۲): ۸۷-۱۰۰.
- رابرتسون، رابین. ۱۳۹۸. *کهن‌الگوهای یونگی*. ترجمه: بیژن کریمی. تهران: نشر دف.
- روزاتیان، س.م.، و میرباقری فرد، س. ع.، و مانی، م. ۱۳۹۱. *نقد و تحلیل کهن‌الگوی سایه با توجه به مفهوم نفس در عرفان*. نشریه ادب و زبان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ۱۵، شماره ۳۲، ۸۶-۱۰۳.
- ستاری، جلال (گردآورنده). ۱۳۹۱. *جهان اسطوره‌شناسی، آثاری از ژرژ دومزیل، روژه کایوا، ژرژ گودورف، ماسائو یاساشی، جیمز دارمستر*. ترجمه: جلال ستاری. تهران: مرکز.

- شایگان، داریوش. ۱۳۵۵. *بت‌های ذهنی و خاطره ازلی*. تهران: امیر کبیر.
- صنعتی، محمد، و همکاران. ۱۳۹۴. *مرگ (مجموعه مقالات)*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات، سازمان اوقاف و امور خیریه.
- کریمی ملایر، حامد رضا، و ناصر گذشته. ۱۳۹۶. *عناصر نمادین در معماری خانقاه‌های ایران از سده هفتم هجری تا کنون*. مطالعات عرفانی (۲۵): ۶۳-۸۴.
- کشتگر، ملیحه. ۱۳۹۱. *بررسی تطبیقی چلیپا به عنوان نماد دینی در تمدن‌های ایران باستان، بین‌النهرین، هند و چین*. هنرهای تجسمی نقش مایه (۱۲)۵: ۶۳-۷۲.
- کمبل، جوزف. ۱۳۷۷. *قدرت اسطوره*. ترجمه: عباس مخبر. تهران: مرکز.
- گلابچی، محمود، و آیدا زینالی فرید. ۱۳۹۳. *معماری آرکی‌تایی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمدی، علی، و مریم اسمعیلی پور. ۱۳۹۱. *بررسی تطبیقی کهن‌الگوی نقاب در آراء یونگ و ردپای آن در غزل‌های مولانا (غزلیات شمس)*. ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناسی (۲۶)۸: ۱۵۱-۱۸۳.
- معاریان، غلامحسین، و محمد علی طبرسا. ۱۳۹۲. *گونه و گونه‌شناسی معماری*. انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران (۶)۴: ۱۱۴-۱۰۳.
- معاریان، غلامحسین. ۱۳۹۲. *سیری در میانی نظری معماری*. تهران: سروش دانش.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر، و طیبه جعفری. ۱۳۸۹. *مقایسه تطبیقی سیر کمال‌جویی در عرفان و روان‌شناسی یونگ*. ادبیات عرفانی (۳)۲: ۱-۳۲.
- نصر، سید حسین. ۱۳۹۴. *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه‌ی رحیم قاسمیان. تهران: انتشارات حکمت.
- وثوق زاده، وحیده، و محبوبه حسنی پناه، و بابک علیخانی. ۱۳۹۵. *حکمت عدد هشت در هنر و معماری اسلامی*. جاویدان خرد (۳۰)۱۳: ۱۹۲-۱۷۵.
- نیچه، فریدریش. ۱۳۹۶. *چنین گفت زرتشت*. ت: داریوش آشوری. تهران: نشر آگه.
- هروی، حسنیه، و فلامکی، محمد منصور، و طاهایی، سید عطاالله. ۱۳۹۸. *بازتاب آرکی‌تایپ‌های مادینه در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ (رمزهای مادینگی در طرح‌واره‌های ماندلاوار معماری تاریخی ایران)*. نشریه علمی باغ نظر، (۸۰)۱۶: ۵۱-۶۲.
- هروی، حسنیه، و فلامکی، محمد منصور، و طاهایی، سید عطاالله. ۱۳۹۸. *بازتاب کهن‌الگوی مادر در معماری تاریخی ایران بر اساس آرای یونگ*. نشریه علمی باغ نظر، (۷۵)۱۶: ۱۴-۵.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۷. *کتاب سرخ*. ترجمه: محمد رضا اخلاقی منش. تهران: نشر مصدق.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۴. *انسان در جستجوی هویت خویش*. ترجمه: محمود بهفروزی. تهران: نشر گلبان.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۶۸. *چهار صورت مثالی*. ترجمه‌ی پروین فرامرزی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۵. *انسان و سمبول‌هایش*. ترجمه‌ی محمود سلطانیه. تهران: دیبا.
- Ardalan, Nader, and Laleh Bakhtiar. 2015. *The sense of unity: the sufi tradition in Persian architecture*. Translated by Vandad Jalili. Tehran: Elme Memar.

- 
- Batuli, S. M. (1997). Jung and Sohrevardi. Tehran: Ettela' at Publications.
  - Behnoud, E., Balilan, L., & Sattarzadeh, D. (2021). Jung's Archetypes manifestation in architectural structures of Chalabi Oghlu mystic tomb's collection. *Journal of Researches Islamic Architecture*, 8(4), 145-166.
  - Bilsker, R. (2012). On Jung. Tehran: Farhang Javid Publication.
  - Campbell, J. (2016). Myth to live by. Tehran: Doostan Publication.
  - Cassirer, E. (2017). The philosophy of symbolic forms. Tehran: Hermes Publication.
  - Cirlot, J. E. (2010). A Dictionary of symbols. Tehran: Dastan Publication.
  - Dehghan, N., Memarian, Gh., Moradi, A., & Ardakani, H. A. (2011). Comparative comparison of "ascension" concept in semantic commons of archetypes and architecture. *Scientific Journal of Motaleate Tatbighi Honar*, 1(2), 87-100.
  - Dyer, W. (2007). Treatment with mysticism (You will see it when you believe it). Tehran: Sherkat-e Sahami-e Enteshar.
  - Ejheee, T., & Arab Jafari, M. (2017). Comparison of Jung archetypes and the mystical method of Abu Sa'id. *Mytho- Mystic-Literature Journal*, 13(47), 67-97.
  - Eliade, M. (2014). Images and symbols. Studies in religious symbolism. Tehran: Parsehbook Publication.
  - Frazer, J. (2003). The Golden Bough. Tehran: Agah Publication.
  - Gardner, H. (2019). Art through ages. Tehran: Neghah Publication.
  - Golabchi, M., & Zeynali Farid, A. (2014). Archetypal Architecture. Tehran: Tehran university Publication.
  - Heravi, H., Falamaki, M. M., & Tahae, A. (2019). *Bagh-E Nazar Journal*, 16(75), 5-14.
  - Jung, C. G. (1990). The Archetypes and Collective Unconscious. Translator: Hull, R. F. , tenth printing, Newyork: princeton University.
  - Jung, C. G. (1988). Mashhad: Astan Quds Razavi Publication.
  - Jung, C. G. (2016). Man and His symbols. Tehran: Diba Publication.
  - Keshtgar, Malihe. 2012. Comparison studying of Chalipa (religious symbol) in ancient Iran, Mesopotamia, India and China. *Naghsh Mayeh*5(12): 63-72.
  - Memarian, Gholamhossein, and Mohammad Ali Tabarsa. 2013. Typology in architecture. *Iranian scientific association of architecture and urbanism* 4(6): 103-114.
  - Mirbagherifard, Seyyed Ali Asghar, and Tyyebeh Jafari. 2000. Comparison studying of the perfection of Sufism and Jung psychology. *Journal of mystical literature*2(3): 1-32.
  - Nasr, Seyyed Hossein. 2015. Islamic art & spirituality. Translated by Rahim Ghasemiyan. Tehran: Hekmat.
  - Nietzsche, F. (2017). Also Sprach Zarasthustra. Tehran: Agah Publication.
  - Norberg Schulz, Christian. 2000. Architecture: Presence, Language, and Place. Milan: Skira Editore S.P.A.
  - Palmer, Micheal. 2016. Freud and Jung on religion. Translated by Mohammad Dehghanpoor, and Gholamreza Mahmoodi. Tehran: Roshd.
  - Plato. (1807). Republic (Book VII). Paris: Bibliotheque Nationale, Gr.
  - Poornamdarian, T. (2009). Plato's world of illusion, Collective unconscious of Jung, and Mowlana's world of heart. *The Journal of Epic Literature*, 1(19), 52-68.



- Quincey, Ch. (2011). Archetypes (An illustrated guide to the Seven Archetypes of Consciousness that guide and transform our lives). The wisdom Academy, christiandquincey.com.
- Robertson, R. (2018). Jungian Archetypes: Jung, Godel, and the history of archetypes. Tehran: Daf Publication.
- Rozatian, S. M., Mirbagheri Fard, S. A. A., & Mani, M. (2012). Notice and analysis between shadow archetype and Ego in mysticism. Journal of letters and language, bahonar kerman university, 15(32), 86-103.
- Schopenhauer, A. (2017). Aphorismen Zur Lebensweisheit. Tehran: Niloofar Publication.
- Schultz, D., & Schultz, S. (2006). History of Modern psychology. Tehran: Roshd Publication.

## **Examination the concept of archetype and its reflection in architecture**

Elnaz Behnoud <sup>1\*</sup>

**Receive Date:** 05 April 2023 **Revise Date:** 16 May 2023 **Accept Date:** 22 May 2023

### **Abstract**

Jung's psycho-analytic criticism and archetypal concepts as an interdisciplinary knowledge, with the knowledge that he created in the lower layers of the psyche, has presented new readings and works of art. Currently, archetype criticism is expanding and expanding in researches in the fields of humanities, art and architecture. With the growth and expansion of interdisciplinary activities, many different approaches and types have been proposed. One of these approaches is the archetype criticism approach, which has attracted the attention of researchers in the field of architecture in recent years. Architectural structures, as the first types of art, in addition to cultural features, contain information, knowledge and even memories related to previous generations and part of their function is to transfer data and accumulate their inner selves to future generations. Therefore, the influence of the mind and psychological processes on the creation of a work of art is undeniable. There are always new things to discover and interpret in architectural works. Therefore, the influence of the mind and psychological processes on the creation of a work of art is undeniable. In the current research, based on interdisciplinary knowledge between architecture and psychology, archetypes are re-read from diverse, deep and internal angles. The purpose of this article is to answer the question of how to understand the reweaving of an accepted value in the subject of psycho-analysis in the architectural structure. Based on the research, this research has been written in a qualitative method using written sources. This research tries to discover their traces in architecture by studying archetypes and based on this, it identifies and introduces approaches that can be expanded. The research results show that architecture has two thresholds; First, the structural, industrial and material reality, and the second, the abstract, semantic, mental and spiritual dimension, is a suitable field for the symbolic reflection of archetypes. The investigation of Iranian architecture has often included stylistic, technical, historical criticisms or deciphering visual symbols based on the knowledge of symbology and religious culture, which are mostly based on self-centeredness. Therefore, the void of psycho-analytic critiques in architecture is evident. The interdisciplinary approach, with the aim of achieving fundamental concepts in architecture, provides new aspects beyond the general perspective of the researches that have been done so far with a psycho-analytical reading. Therefore, the void of psycho-analytic criticism in Iranian architecture is evident. This research, by examining the researches of the last few years, introduced the approaches that have the possibility of expansion in this field. It is hoped that this interdisciplinary approach, with the aim of achieving fundamental concepts in Iranian architecture, will provide new aspects beyond the general perspective of the researches that have been done so far with a psycho-analytical reading. The

---

<sup>1</sup>Assistant Professor, Department of Architecture, Sardroud Center, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (corresponding author) Email: el\_behnoud@yahoo.com

conscious use of this approach, in order to design effective elements in the contemporary period, can improve the audience's understanding of architectural concepts, which needs to be investigated.

**Keywords:** Archetype, architecture, psychology, archetype critical approach, interdisciplinary knowledge